

## بسم الله الرحمن الرحيم

### ملکیت عامه

(ترجمه)

پرسش

**السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته! عالم بزرگوار!**

خوش دارم که محضر شما سوالی را مطرح نمایم که ارتباط به ملکیت عامه می‌گیرد. آیا این امکان دارد با وجود احکام شرعی که ملکیت خاص را به ملکیت عام مبدل کرد، مانند آب‌های چشمه که ملکیت خاص اند؛ از جهت مصلحت جماعت به ملکیت عامه مبدل می‌شوند و هرازگاهی که عذر برطرف شد، مانند سابق اش به ملکیت خاصه بر می‌گردد؛ مانند این چاه های بطرول وقتی که خالی شد، درست است که ملکیت خاصه شوند؟

درضمن تشکری، الله سبحانه و تعالی شما را کمک نماید، ثابت قدم تان داشته باشد و قدم‌های تان را استوار نگهدارد!

پاسخ

**وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته!**

هرازگاهی که هرنوع از انواع ملکیت عامه داری علت باشد، حکم شرعی با موجودیت وعدم موجودیت علت ارتباط می‌گیرد. زمانی که علت یافته شد، این نوع از ملکیت بطور همیشه ملکیت عامه می‌باشد؛ اما وقتی که علت نفی شد درست است که ملکیت، فردی گردد؛ لیکن به شرط این که علت، یک علت شرعی باشد که در نص شرعی وارد شده باشد. به عنوان مثال: آنچه که به منافع عامه‌ی مردم ارتباط می‌گیرد، چیزی است که ملکیت عامه حساب می‌شود. رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیثی از حیث صفت نه از حیث عدد بیان نمودند: عن ابن عباس أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «المسلمون شركاء في ثلاث في الماء والكلا والنار» رواه أبو داود ورواه أنس من حديث ابن عباس وزاد فيه «وئمنه حرام» وروی ابن ماجه عن أبي هريرة أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «ثلاث لا يمتنعن: الماء والكلا والنار»

*ترجمه: از ابن عباس روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: مسلمان‌ها در سه چیز شریک اند: در آب، چراگاه، و آتش. به روایت ابوداود و هم‌چنان انس از حدیث ابن عباس روایت نموده و در آن اضافه نموده است که "پول شان هم حرام است". هم‌چنان ابن ماجه از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده است که، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سه چیزند که از آن‌ها منع کرده نمی‌شود: آب، چراگاه، و آتش.*

در این دلیل بیان می‌شود که مردم در آب، چراگاه و آتش شریک اند و فرد از ملکیت این‌چنین ملکیت‌ها منع می‌گردد؛ لیکن رسول الله صلی الله علیه وسلم در خیبر و طائف برای افراد اجازه داد تا آب را در ملکیت خود بیاورند، آن‌ها بالفعل برای آب دادن زراعت و باغ‌های خویش آب را تملیک کردند. هم‌چنان بعضی از مسلمانان چاه‌های که در مدینه بود، در ملکیت خود درآوردند. بخاری از عبدالله رضی الله عنه روایت نموده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، هُوَ عَلَيْهَا فَاجِرٌ، لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ»

**ترجمه:** کسی که قسمی بخورد که به واسطه آن مال شخص مسلمان را بخورد بگیرد، وی به همین عمل اش فاجربوده و در قیامت الله سبحانه و تعالی را ملاقات می نماید؛ در حالی که بالایش قهر است.

همان بود که الله سبحانه و تعالی آیتی را درین خصوص نازل فرمود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ [آل عمران: 77]

**ترجمه:** کسانی که پیمان الله و سوگندهای خود را به بهایی کمی (از مادیات و مقامات دنیوی هر اندازه هم در نظرشان بزرگ و سترگ جلوه گر شود بفروشدند.

متعاقباً اشعث آمد گفت: ابو عبدالرحمن به شما چه سخن گفت؛ این آیه در مورد من نازل شده است که برایم در زمین بچه کاکایم چاهی بود، برایم گفت: شاهدت کجاست؟ گفتم شاهد ندارم. فرمود: قسم برای وی، گفتم ای رسول الله، درین هنگام قسم می خورد؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم این حدیث را ذکر نمود و الله سبحانه و تعالی آیت را از جهت تصدیق حدیث نازل کرده است.

پس مسئله شراکت در آب اگر تنها از دید مالکیت رقبه باشد؛ نه از جهت صفت منافع آن؛ چگونه است که افراد از ملکیت آن باز داشته می شوند؛ پس یک بار از قول رسول الله صلی الله علیه وسلم: «مسلمانان در سه چیز شریک اند...» و بار دیگر مباح دانستن شان به این که افراد آب را در ملکیت خود آورده می توانند، علت شراکت در آب، چراگاه و آتش استنباط می شود که آن عبارت از منافع عامه است که جامعه از منافع اش بی نیاز شده نمی تواند؛ پس حدیث بیان گر سه چیز است؛ لیکن معلل از جهت ارتباط به جامعه می باشد. به همین اساس، علت با معلول خود از جهت وجود و عدم همراه می باشد. هر آن چه که انتفاع جامعه در آن نمایان گردد، ملکیت عامه تعبیر می شود و اگر ارتباط منافع عامه از آن سلب گردد، مانند آب که در حدیث تذکر شده است، باز هم از ملکیت عامه محسوب نمی گردد؛ بلکه ملکیت فردی به شمار می شود. قاعده در ملکیت عامه آن است؛ هر آن چه که برای رفع نیازمندی های جامعه باشد، هدف از جامعه خانه های زیاد، قریه، شهر و یا دولت باشد، اگرچه در تقاضای هر کدام تفاوت وجود دارد؛ اما باز هم مربوط به جامعه محسوب می شوند؛ مانند نیاز به منابع آب ها، جنگلات، چراگاه حیوانات و آن چه مشابه است. به عنوان مثال: معادن وقتی ملکیت عامه می باشد که به اندازه فراوان و جاری در آن معدن یافت گردد، مانند منابع معدن و مثل آن، و این گونه معادن ملکیت عامه بوده و جواز ندارد که در ملکیت فرد باشد. قسمی که ترمذی از ابیض بن حمال روایت نموده است:

«أنه وفد إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، فاستقطعه الملح فقطع له، فلما أن ولي، قال رجل من المجلس: أتدري ما

قطعت له؟ إنما قطعت له الماء العذب، قال: فانتزعه منه»

**ترجمه:** یک وفد نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد، یک معدن نمک را از رسول الله صلی الله علیه وسلم خواست تا برایش بخشیده شود. زمانی که آن مرد از مجلس برگشت، یک نفر گفت آیا می دانید که چه چیز را برایش بخشیده اید؟ برایش آب جاری را بخشیده اید. روای می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم دوباره از دست اش آن را گرفت.

آب جاری آنست که قطع نمی شود. نمک را به آب جاری از خاطر عدم قطع شدن آن تشبیه کرد. این حدیث دلالت به این دارد که رسول الله صلی الله علیه وسلم کوه نمک را به ابیض بن حمال بخشید، وقتی که رسول الله صلی الله علیه وسلم دانست که آن از معادن دایم و جاری است که ختم نمی گردد، از بخشیدن آن چنین معدن خوداری کرده و تملیک افراد را منع نمود، چون ملکیت عامه است. ازین که این جا مراد تنها نمک نه، بلکه معدن است و از این حدیث این واضح می گردد که علت منع از بخشش نمک از جهت جاری بودن اش می باشد که هیچ توقف نمی یابد.

این حکم که معادن قطع نمی‌گردند، ملکیت عامه می‌باشد. مشمول تمام معادن برابر است که معادن روی زمین باشد که رسیدن به آن بدون کدام مشقتی مهیا شود و مردم از آن نفع ببرند، مانند نمک، سرمه، یاقوت و آنچه مشابه این‌ها باشد. یا این که از معادن داخل زمین باشد که رسیدن به آن مهیا نمی‌شود؛ مگر به کار و مشقت، مانند معادن طلا، نقره، آهن، مس، سرب. برابر است که جامد مانند بلور و یا روان مانند نفت باشد. تمام این معادن در حدیث شامل می‌شود و معادنی که قطع نمی‌شوند، ملکیت عامه بوده و برای تمام افراد رعیت می‌باشد. از این جهت برای دولت جواز ندارد که معادن جاری را به ملکیت افراد، شرکت‌ها در آورد و یا هم جائز نیست که افراد و شرکت‌ها برای خود معادن را استخراج نمایند. در عوض بالای دولت واجب است که به نیابت از مسلمانان به استخراج معادن اقدام نموده و در امور مسلمان‌ها مصرف نماید و آنچه استخراج می‌نماید، تمام‌اش ملکیت عامه برای تمام افراد رعیت می‌باشد.

بنابراین اساس اشیای که در پرسش وارد شده است، واضحاً زمانی مربوط به ملکیت عامه است که منافع عامه در آن نهفته باشد. به عنوان مثال: در نخست چاه آبی در یک قریه وجود دارد که یگانه مصدر آب است و غیر آن چاه دیگری یافت نمی‌گردد؛ پس آن چاه ملکیت عامه بوده و تملیک نمودن آن به ملکیت فردی جواز ندارد؛ اما زمانی رسد که بنا بر هرعلتی درین قریه برای مردم آب فراوان گردد، در این حالت برای هر شخص جواز دارد که در زمین شخصی خود چاه حفر نماید و در ملکیت خود قرار دهد؛ چون درین حالت آن مربوط منافع جامعه نبوده. به عبارت دیگر، علت ملکیت عامه بودن از آن منتفی شده است؛ اما آن چاه اولی که ملکیت عامه بوده و به حالت خود کماکان باقی می‌ماند و فروش آن برای فرد مشخص در صورتی جواز دارد که آب برای مردم فراوان بوده و کفایت کننده همه بوده باشد و در این حالت پولش در دیوان مربوطه به ملکیت عامه گذاشته می‌شود.

هم‌چنان آب چشمه زمانی ملکیت عامه است که جامعه به آن نیازمند باشد؛ اما وقتی که آب خشک گردد و یا جامعه بدان نیاز نداشته باشد؛ یعنی علت منافع عامه بودن آن منتفی می‌گردد. یعنی آب به شکل فراوان به همه‌گان برسد؛ پس فروش چنین چشمه برای افراد درست است و پول آن در بخش ملکیت‌های عامه گذاشته خواهد شد. به عنوان مثال چاه‌های پترول ملکیت عامه بوده تا وقتی که قطع نشود؛ اما وقتی که خشک گردید، یعنی این که علت بودن‌اش ملکیت عامه منتفی گردد، جواز دارد که این چاه برای افراد فروخته شود و پولش در ملکیت عامه گذاشته شود.

**برادران عطاء بن خلیل ابوالرشته**

**15 جمادی الأول 1437 ه.ق.**

**24 فبروری 2016 م.**

**مترجم: احمد جبیر «نوری»**